

مشارکت اجتماعی سیاسی

و مسئولیت اجتماعی ذیل انفعال



ضرورت‌های مشارکت اجتماعی سیاسی

مازلو، روان‌شناس آمریکایی، زیست اجتماعی را یکی از نیازهای اساسی بشر می‌داند؛ لذا از زمانی که انسان پا به عرصه زندگی در جهان مبتنی بر بقا گذاشته است، برای تداوم و تکامل حیات خویش، ناچار از همراهی با هم‌نوعان خود بوده است. طبعاً در جوامع ابتدایی محرک و پیشبران انسان برای همکاری، غالباً خاستگاه تأمین نیازهای زیستی داشت؛ اما با رشد فکری و تکامل اجتماعی، این گرایش ماهیت فکری و عقلانی‌تری به خود گرفته است؛ بنابراین در دنیای کنونی علاوه بر نیاز ابتدایی حیات، عوامل دیگری انگیزه مشارکت را در میان جوامع و سیستم‌های اجتماعی شدت بخشیده است که ذیلاً به مواردی از آن اشاره می‌شود:

الف. پیچیدگی حل مسائل و مشکلات ناشی از رشد مهارت‌گسیخته تکنولوژی؛
ب. گسترش ابعاد زندگی بشر و پیدایش جوامع کلان که رفع نابسامانی‌های آن‌ها بدون دخالت و درگیر شدن تمامی مردمان و مسئولیت‌پذیری آحاد جامعه امکان‌پذیر نیست؛

ج. اهمیت یافتن و جایگاه انسان و حقوق بشر در مناسبات حیات امروزی؛
د. توزیع سریع و همگانی اطلاعات؛
ه. جهانی شدن و پیوستگی‌های محلی و جهانی؛

و. لزوم هماهنگی با تغییرات محیط پرتحول و شتاب آلود ملی و جهانی که به تعبیر «دونالد شون» هرچقدر آهنگ تغییر تندتر شود، طبعاً عمر راه‌حل‌هایی که برای رفع آن‌ها

در دنیای کنونی علاوه بر نیاز ابتدایی حیات، عوامل دیگری انگیزه مشارکت را در میان جوامع و سیستم‌های اجتماعی شدت بخشیده است



۷. برتر و زیاد بودن منافع حاصل از مشارکت در برابر زیان‌های احتمالی ناشی از آن؛
 ۸. توانایی و فرصت کافی مردم برای مشارکت از جهت مالی و زمانی؛ زیرا در جامعه‌ای که مردم برای تأمین نیازهای روزانه و زیست بقایی ناچار به چندین شیفت کار هستند، از جهت فرصت و زمان و تأمل، امکان مشارکت در فرایندهای اجتماعی و سیاسی را نخواهند داشت.

دستاوردهای مشارکت اجتماعی و سیاسی

مشارکت آحاد مردم در فرایندهای مرتبط با امور زندگی روزانه و نیز سرنوشت سیاسی میان مدت و بلندمدتشان، منجر به نتایجی ارزشمند در حوزه زندگی جمعی آنان می‌شود که به مواردی از آن‌ها اشاره می‌شود:
 الف. شکستن فرهنگ سکوت و امکان شنیدن صدای دیگران و فراهم شدن فرصت رشد همگانی؛

ب. تبدیل حاشیه‌نشینی افراد برای ورود به متن مسائل زندگی اجتماعی و سیاسی؛

ج. تقویت حس تعلق و مالکیت در افراد و ایجاد انگیزه در آنان؛

د. افزایش توانمندی افراد و اجزا از طریق اصل سینرژی یا هم‌افزایی برآمده از خواص سیستم؛

ه. ایجاد روحیه هم‌بستگی و کاهش تعارض‌های گروهی و تنش‌های اجتماعی و سیاسی؛

و. ارتقای سطح کیفی زندگی و افزایش رشد اقتصادی فردی و جمعی و ملی؛

ز. فراهم شدن بستر شکوفایی استعدادها و گسترش زمینه ظهور ارزش‌های انسانی.

موانع سرراه مشارکت اجتماعی سیاسی

این موانع را می‌توان در سه عنوان مورد توجه قرار داد: ۱. موانع فرهنگی و اجتماعی؛ ۲. موانع ساختاری و قانونی؛ ۳. موانع اقتصادی که در خصوص هر یک از آن‌ها نکاتی بیان می‌شود:

۱. موانع فرهنگی و اجتماعی که خود از مسائل زیر تأثیر می‌پذیرد:

۱-۱. مناسبات مردسالارانه و ارباب‌رعیتی حاکم بر جامعه؛

۱-۲. خوی استبدادی وجود تفکر عشیره‌ای و قبیله‌ای موجود در میان مردم؛

۱-۳. روحیه تفرد و ترجیح منافع فردی بر منافع جمعی و ملی؛

ابداع می‌شود نیز کوتاه‌تر می‌شود؛ لذا برای پاسخ‌گویی به هنگام به مسائل مشترک و متغیر جمعی، به مشارکت اجتماعی و فراگیر نیاز است.

معنا و مفهوم مشارکت (Participation)

مشارکت در تعریف سنتی عبارت است از «پیوندی دوسویه، سازنده و سودمند میان دو تن یا بیشتر».

در تبیین دیگری «مشارکت، درگیری ذهنی و عاطفی اشخاص در موقعیت‌های گروهی است که آنان را برمی‌انگیزد تا برای دستیابی به هدف‌های گروهی یاری دهند و در مسئولیت کار شریک شوند. در این تعریف سه نکته کلیدی نهفته است: درگیر شدن، یاری دادن و مسئولیت‌پذیری. در تعریفی نیز که از سوی سازمان ملل ارائه شده است «مشارکت، اجتماعی است از دخالت و درگیر شدن مردم در فراگردهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که بر سرنوشت آنان اثر می‌گذارد.»

تعریف اخیر در واقع دربرگیرنده مشارکت اجتماعی و سیاسی است.

پیش‌نیازهای مشارکت اجتماعی و سیاسی

انجام هر فعالیت و رفتار اجتماعی نیازمند مقدمات و شرایطی است که در صورت فراهم بودن محرک و بسترهای آن، امکان ظهور وجود دارد و از آن به‌عنوان پیش‌نیاز مشارکت تعبیر می‌شود. اهم این پیش‌نیازها به شرح زیر است:

۱. وجود زمینه‌های فرهنگی و تاریخی مساعد برای مشارکت در حیات جمعی؛

۲. وجود سازمان اجتماعی و نظام سیاسی هم‌سو با الگوی مشارکت جویانه در سطح جامعه؛

۳. حمایت رهبران عالی و استراتژیست‌های جامعه و مراکز اقتدار از روش و روحیه مشارکتی؛

۴. ارتباط داشتن موضوع مشارکت با علایق و دل‌بستگی‌ها و نیازهای عمومی مردم؛

۵. معین و مشخص بودن قلمروی آزادی‌های فردی و زمینه‌های قانونی برای مشارکت اجتماعی سیاسی؛

۶. پایین بودن میزان ریسک مشارکت سیاسی؛

۴-۱. پایین بودن میزان اعتماد و همدلی بین مردم؛

۵-۱. سخت‌کیشی و رفتارهای ارتدوکسی و عدم تساهل و انعطاف ذهنی و روحی؛

۶-۱. پایین بودن سطح سواد و دانش اجتماعی؛

۷-۲. روحیه برتری‌طلبی نژادی، جنسی، قومی، مذهبی و صنفی؛

۸-۱. وجود حس حقارت و خودکم‌بینی اجتماعی.

۲. موانع ساختاری و قانونی

۱-۲. حکومت‌هایی با الگوی متمرکز سیاسی و ساختار نظام اداری هرمی، نه افقی و شبکه‌ای؛

۲-۲. توزیع نامتناسب بین اختیار و مسئولیت در نظام اداری و سیاسی حکومت به طوری که کسان و گروه‌هایی پاسخ‌گو نباشند؛

۳-۲. سازوکارهای کارآمدی برای گردش قدرت بین افراد و گروه‌های مختلف وجود نداشته و بستری برای بیان اعتراض‌ها و خواسته‌های دسته‌جمعی آحاد گوناگون موجود نباشد؛

۴-۲. نخبه‌گرایی و حرفه‌گرایی و به رسمیت شناختن حقوق ویژه برای یک یا چند طبقه؛

۵-۲. شفاف نبودن قانون در رابطه با حقوق خصوصی افراد و موضوع مشارکت؛

۶-۲. روحیه قدرت‌طلبی در حاکمان وعدم توجه به الگوی حکمرانی خوب.

۳. موانع اقتصادی

۱-۳. پایین بودن میزان درآمد سرانه و سطح مادی زندگی عمومی جامعه؛

۲-۳. وجود شکاف‌های گسترده طبقاتی و درآمدی بین اقشار جامعه و تحلیل رفتن طبقه متوسط که از محرک‌ها و طرفداران جدی مشارکت‌های اجتماعی و سیاسی هستند؛

۳-۳. بالای بودن نرخ بیکاری به ویژه در میان نسل جوان تحصیل‌کرده که این مسئله نه تنها به‌عنوان مانع اساسی مشارکت اجتماعی است، بلکه به تعبیر «هانتینگتون» هرچه سطح تحصیلات بیکاران بالا باشد یا در خصوص نظام بیگانه‌ترند یا افراد ناراضی‌اند که نتیجه‌اش افراط‌کاری یا رفتار بی‌ثبات‌کننده است. به گفته او،

فارغ‌التحصیل بیگانه با نظام تدارک انقلاب را می‌بیند، دیپلمه دبیرستان یا هنرستان توطئه کودتا را می‌چیند و دانش‌آموزی که



**مشارکت،
 درگیری ذهنی و
 عاطفی اشخاص
 در موقعیت‌های
 گروهی است که
 آنان را برمی‌انگیزد
 تا برای دستیابی
 به هدف‌های
 گروهی یاری
 دهند و در
 مسئولیت کار
 شریک شوند**



پیامدهای بحران مشارکت در جامعه

۱. واکنش‌های روانی

زمانی که در جامعه یا سازمان با مطالبات و انتظارات مردم و کارکنان، رفتار و مواجهه مقابله‌جویانه صورت بگیرد، به‌ویژه آنگاه که این پدیده در دوره زمانی محدودی تکرار شود، به‌جای کنش‌های خلاقانه و مثبت، واکنش‌های منفی و انفعالی از ناحیه جامعه ظهور می‌کند که مواردی از آن را بیان می‌کنیم:

۱-۱. روحیه بهت‌زدگی و ناپاوری در میان مشارکت‌طلبان، رشد می‌یابد؛
 ۱-۲. فزونی روحیه یأس و انفعال و شکست‌پذیری برای انجام اقدامات بهبود طلبانه؛

۱-۳. افزایش حالت وحشت‌زدگی در خصوص تغییرات اجتماعی سیاسی ناشناخته؛
 ۱-۴. تقویت کوله‌نگری و نگرش روزمره درباره وقایع و حوادث محیطی و کم‌علاقگی به اهداف و خواست‌های بلند و پرخطر؛
 ۱-۵. فزاینده‌تری روحیه فرافکنی و تشدید تئوری توطئه و نقش دست‌های مرموز؛
 ۱-۶. شدت و گسترش رفتارهای انتقام‌جویانه از ابزارها و امکانات محیط پیرامونی که به بیماری وندالیسم شناخته شده است؛
 ۱-۷. جریحه‌دار شدن احساسات عمومی و آسیب‌دیدن بخت اخلاقی جامعه.
 نمونه‌ای از واکنش‌های روانی فوق را در فردای بعد از انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ از نزدیک در میان مردم شاهد بودیم.

۲. پیامدهای عمومی اجتماعی

۲-۱. ایجاد رکود عمومی در فعالیت‌های روزانه؛
 ۲-۲. خسارت دیدن و از بین رفتن منابع و امکانات محدود ملی؛
 ۲-۳. افزایش کارشکنی در مقابل نهادهای اداری سیاسی به واسطه مقاومت نظام سیاسی در برابر مطالبات و انتظارات عمومی؛

۲-۴. ناامنی شرایط اجتماعی و سیاسی و تهدید امنیت ملی از ناحیه گروه‌های خشونت‌گرا؛

۲-۵. تشدید جریان خروج مغزها و سرمایه از کشور؛

۲-۶. لطمه به موقعیت عمومی و چهره بین‌المللی کشور و حریص‌کردن دشمنان به منظور حمله به مرزهای ملی.

دوره دبیرستان را تمام کرده و بیگانه با رژیم است در آشوب‌های سیاسی شرکت می‌کند؛
 ۳-۴. اندک بودن میزان شرکت‌های سهامی و تعاونی، انگیزه اقتصادی مشارکت را کاهش می‌دهد؛

۳-۵. وجود چند شغلی و چندپیشگی در بخش‌های زیادی از احاد جامعه برای امرمعاش روزانه؛

۳-۶. بالا بودن نوسان‌های اقتصادی و تغییر مداوم قیمت‌ها و بی‌ارزش شدن پول ملی که موجبات ضعف سرمایه‌گذاری و تحقق رشد اقتصادی را به دنبال می‌آورد؛

۳-۷. وجود رانت و فساد و تبعیض در عرصه کسب‌وکار که امکان مشارکت را از افراد قانونمند در زمینه‌های اقتصادی سلب می‌کند.

بحران مشارکت و واکنش‌های روانی آن

بعد از توضیح در خصوص ضرورت‌ها و تعاریف و دستاوردها و موانع مشارکت اجتماعی سیاسی لازم است به موضوعی کلیدی در امر مشارکت اجتماعی سیاسی پرداخته شود و آن مسئله «بحران مشارکت» است که می‌توان مقوله انفعال را درباره آن تبیین کرد.

بحران مشارکت (Participation - Crisis) کشمکش در وضعیتی است که نخبگان فرمانروا درخواست یا رفتار افراد و گروه‌ها را در امر مشارکت نامشروع قلمداد می‌کنند؛ همچنین به حالت و وضعیتی تعبیر می‌شود که اراده‌های مشارکت‌طلبانه و تقاضای مداخله‌جویانه عمومی با ساختارهای سیاسی، اداری، حقوقی، عرفی و سنتی حاکم بر جامعه که از ویژگی تمرکز و استبدادی برخوردارند در تضاد و ناهمگونی قرار گیرد.

زمانی که در جامعه یا سازمان با مطالبات و انتظارات مردم و کارکنان، رفتار و مواجهه مقابله‌جویانه صورت بگیرد، به‌جای کنش‌های خلاقانه و مثبت، واکنش‌های منفی و انفعالی از ناحیه جامعه ظهور می‌کند

منابع

۱. طوسی، محمدعلی، مشارکت در مدیریت و مالکیت، مرکز آموزش مدیریت دولتی.
۲. مک لگان، پاتریشیا، عصر مشارکت، دفتر نشر پژوهش‌های فرهنگی.
۳. گن ذیفر، ایرنه، کارگردانی دگرگونی سیاسی در جهان سوم، نشر سفیر.
۴. تن برگ، دیونیه، مدیریت بحران، انتشارات حدیث.
۵. فرید یحیائی، علی، فرایند گذار و موانع توسعه و دموکراسی در ایران، انتشارات امین.